

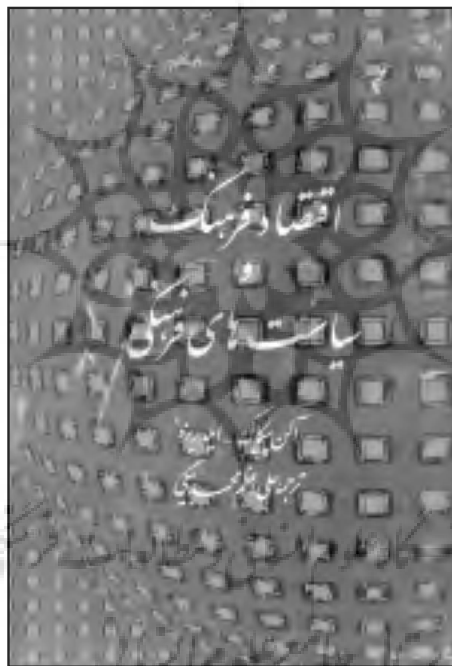


اقتصاد فرهنگ؛ موضوعی نو در دنیای امروز

○ علی رنجبر

مقایسه با ۳۰ سال پیش بسیار جالب توجه می‌نماید. در آن هنگام تحلیل اقتصادی مؤسسات فرهنگی عملاً، موضوع ناشناخته‌ای بود و هرگونه پیشنهادی به کارشناسان و مدیران امور هنری مبنی بر اینکه علم اقتصاد باید در بحث سیاست فرهنگی حضور داشته باشد و با واکنش سردی روبرو می‌شد. «ویراستاران کتاب معتقدند که اگر چه دیدگاه حاکمیت مصرف‌کننده، دلیل معقولی برای دولت‌ها بدست می‌دهد که از فعالیت‌های فرهنگی و هنری که دارای فایده جنبی هستند، حمایت کنند ولی پرداخت یارانه جهت تأمین مالی فعالیت‌های فرهنگی و هنری توجیه عقلانی ندارد. حتی اقتصاددانان معتقدند که این طبقه مرفه است که از یارانه‌های فعالیت‌های فرهنگی و هنری استفاده بیشتری می‌کنند. در نهایت چنین بیان شده است که «مقالات این کتاب یک فرایند سه مرحله‌ای را دربر می‌گیرد که در نهایت، به بررسی و ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و هنری دولت ختم می‌شود. این مقالات هر چند قادر به ارائه بحث مجملی نیست که کلیه ابعاد هر مرحله را بپوشاند اما روش‌های خاص هر مرحله را نمونه‌وار نشان می‌دهند.»

بخش اول کتاب به تعاریف و سنجش فعالیت‌های فرهنگی در سه فصل شامل: هنر از دیدگاه اقتصادی، مسائل اندازه‌گیری فعالیت‌های هنری و فرایند تأمین مالی فرهنگ و هنر در یک نگاه تطبیقی می‌پردازد. نگارندگان معتقدند که علم اقتصاد و هنر را می‌توان به دو طریق کاملاً متفاوت با هم تلفیق کرد. یکی به شکل تحلیل جنبه‌های اقتصادی یا مادی فعالیت‌های هنری و در نهایت، به شکل تحلیل مبادلات پولی در امور هنری و دیگری کاربرد روش‌شناسی اقتصادی یا ترجیحاً انتخاب عقلایی برای تحلیل امور هنری. سپس بیان می‌کنند که اقتصاد هنر را چه به صورت محتوایی و چه به صورت روشی مورد بررسی قرار دهیم سودمند خواهد بود ولی در نهایت معتقدند که به اقتصاد هنر باید به عنوان یک رویکرد روش‌شناختی نگریست زیرا سایر رشته‌های علوم اجتماعی نیز می‌توانند به ابعاد مالی یا پولی هنر بپردازند.



مختلف است. کتاب در ابتدا به پیش‌گفتار مترجم و پیش‌گفتار ویراستاران کتاب آراسته شده است. مترجم در پیش‌گفتار خود آورده است «که این کتاب مشوق اقتصاددانان کشور به گشودن حوزه جدیدی در تحقیقات فرهنگی و هنری باشد تا بلکه از طریق مطالعه مسائل اقتصادی این بخش، پیکر ضعیف آن جان بگیرد و حداقل، از وابستگی مفرط آن به کمک‌های مالی دولت کاسته شود.» یکی از مشخصه‌های اقتصادی قرن اخیر این است که سهم دولت‌ها در تجهیز و تخصیص منابع برای انواع فعالیت‌های تولیدی و مصرفی جامعه به شدت افزایش یافته است. امروزه دولت‌ها با استفاده از ابزارهای سیاستی مختلف یعنی، اخذ مالیات، انجام مخارج و تنظیم بازار سعی می‌کنند تا بر میزان و ترکیب هزینه‌های تولیدی و مصرفی جامعه اثر بگذارند. در پیش‌گفتار ویراستاران آمده است: «وضع فعلی در

○ اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی

○ آلن پیکاک - ایلدریزو

○ مترجم: علی اعظم محمدیگی

○ مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی

در زمینه اقتصاد فرهنگ و هنر در کشور ایران، کار کمتری چه در قسمت پژوهش و مطالعات و چه در قسمت تألیف و ترجمه کتاب، صورت گرفته است. اگر چه موضوع اقتصاد فرهنگ و پرداختن و توجه به آن موضوع جدیدی در عرصه فرهنگ و اقتصاد در دنیا محسوب می‌شود، اما کشورهای پیشرفته تا حدودی توانسته‌اند به پرورش مبانی نظری این موضوع پرداخته و به صورت عملی در بخش فعالیت‌های فرهنگی و هنری خود به کار برند. در ایران هنوز این موضوع مراحل مباحث نظری خود را می‌گذراند و هنوز جایگاه مهمی را در دستگاه‌های سیاستگذار و برنامه‌ریز فرهنگی به خود اختصاص نداده است. در سال‌های اخیر فعالیت‌هایی در این زمینه در کشور صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان پژوهش‌هایی را نام برد که به بررسی جایگاه مصرف کالاهای فرهنگی و هنری در سید هزینه مصرفی خانوار، جایگاه بخش فرهنگ در اشتغالزایی و نیز جذب سرمایه بخش غیردولتی، توجه به تولید آثار و خدمات فرهنگی مناسب با نیاز مخاطبان پرداخته‌اند. اما متأسفانه تاکنون کتاب‌های اندکی در این خصوص تألیف و یا ترجمه شده‌اند و هنوز منابع غنی برای سیاستگذاران و برنامه‌ریز فرهنگی و هنری با توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران وجود ندارد.

کتاب «اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی» گامی کوچک ولی مؤثر در عرصه اقتصاد فرهنگ محسوب می‌شود. اگر چه کتاب حاضر ترجمه یک کتاب خارجی است ولی در بحث نظری کاربرد فراوان برای دست‌اندرکاران این بخش دارد. این کتاب در سه بخش و دوازده فصل تدوین شد که هر فصل شامل مقاله‌ای از افراد

در سال‌های اخیر فعالیت‌هایی در این زمینه در کشور صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان پژوهش‌هایی را نام برد که به بررسی جایگاه مصرف کالاهای فرهنگی و هنری در سبب هزینه مصرفی خانوار، جایگاه بخش فرهنگ در اشتغال‌زایی و نیز جذب سرمایه بخش غیردولتی، توجه به تولید آثار و خدمات فرهنگی مناسب با نیاز مخاطبان پرداخته است. اما متأسفانه تاکنون کتاب‌های اندکی در این خصوص تألیف و یا ترجمه شده است و هنوز منابع غنی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزی فرهنگی و هنری با توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران وجود ندارد



عرضه و تقاضای تولیدات و آثار هنری از جمله مباحث بخش اول کتاب است. پرداخت پول توسط مخاطبان و مردم به عنوان تقاضای هنر و تقسیم عرضه‌کنندگان هنر در دو گروه متمایز یعنی افرادی که به عنوان هنرمند به صورت مستقل فعالیت دارند و افرادی که در چارچوب یک سازمان هنری ما فعالیت می‌کنند به عنوان بخش عرضه مورد بررسی قرار می‌گیرد، و بیان می‌دارند که تعادل فرایندهای عرضه و تقاضا در هر حوزه هنری همواره با حوزه‌های دیگر تفاوت داشته است.

مشکل آمار تولیدات هنری و سنجش و اندازه‌گیری دقیق این بخش همواره به عنوان یکی از مشکلات اساسی بخش محسوب می‌شود. مسایل اندازه‌گیری فعالیت‌های هنری موضوع فصل دوم کتاب را تشکیل می‌دهد. نگارنده این فصل معتقد است که سه مشکل آماری ناشی از فقدان اطلاعات در بخش هنر وجود دارد. مشکل اول ناشی از وجود بخش غیرحرفه‌ای (یا آماتور) در کارهای هنری است. بخش هنر غیرحرفه‌ای یقیناً منافع ضعیف‌تر از بخش حرفه‌ای دارد و همین یکی از علل فقدان داده‌های لازم است. در حالیکه اعتقاد بر این است که کل ارزش اقتصادی فعالیت‌های هنری غیرحرفه‌ای، برابر است با حاصل ضرب محصولات تولید شده توسط هنرمندان غیرحرفه‌ای در ارزش اقتصادی وقت آنان. از آنجا که میانگین درآمد اجراکنندگان و آفرینندگان هنری حرفه‌ای کمتر از متوسط درآمد ملی است و هنرمندان غیرحرفه‌ای عموماً به گروه‌های درآمدی متوسط به بالا تعلق دارند کل ارزش اقتصادی تولیدات هنری در بخش غیرحرفه‌ای، بیشتر از بخش حرفه‌ای خواهد شد، بنابراین فقدان آمار بخش حرفه‌ای یکی از مشکلات است. مشکل آماری دوم به محاسبه میزان سرمایه‌های هنری مربوط می‌شود که طی قرن‌های متعددی بر روی هم انباشته شده‌اند و کشورها هیچ برآوردی از موجودی این سرمایه‌ها در دست ندارند. مشکل آماری سوم این است که فعالیت‌های هنری یک‌دست نیستند و اقتصاددانان هنر، آمارهای مهیا و آماده‌ای

در اختیار ندارند.

فصل سوم کتاب مقاله‌ای است در باب فرایند تأمین مالی فرهنگ و هنر در یک نگاه تطبیقی. نگارنده این فصل، عمده بحث خود را به یارانه‌های دولت به بخش فرهنگ و هنر پرداخته و آنرا تحلیل نموده است. در بخشی از این فصل آمده است: «اگر تحلیل خود را به جنبه‌های مربوط به فرآیند و آثار حمایت مالی از فعالیت‌های فرهنگی محدود کنیم باید توجه داشته باشیم که تحقیقات تجربی، هنگام جستجوی داده‌های قابل اتکاء دربارهٔ وسایل و هدف‌های تأمین مالی فعالیت‌های فرهنگی و هنری دست‌کم به دو مانع برمی‌خورد. اولاً، ادارات یا سازمان‌های دولتی که مسئولیت حمایت از فرهنگ و هنر را بر عهده دارند لزوماً قادر به تهیه اطلاعات قابل اتکاء در مورد فعالیت خود نیستند؛ به‌ویژه اگر این اطلاعات دربارهٔ فرایند تصمیم‌گیری و معیارهای انتخاب مؤسسات فرهنگی دریافت‌کننده یارانه باشد. این امر به این دلیل ساده است که نه قواعد دقیقی در امر اتخاذ تصمیمات نهادی وجود دارد و نه معیارهای طبقه‌بندی شده که براساس آن بتوان این مؤسسات را انتخاب کرد یا میزان و زمانبندی حمایت مالی دولت را معین نمود. ثانیاً، حتی هدف‌ها و دامنه اقدامات اینگونه سازمان‌های تأمین مالی فعالیت‌های فرهنگی و هنری اغلب تا حدودی مبهم و تعریف نشده است و فشار سیاسی و اجتماعی لازم برای شناخت این هدف‌ها و اقدامات وجود ندارد.»

بخش دوم به موضوع «چند مسئله تحلیلی در حوزه اقتصاد فرهنگ و هنر» که در چهار فصل شامل: تحلیل ابعاد خرد اقتصاد هدیه و حمایت مالی، اطلاعات ناقص و کالاهای فرهنگی، مدل رجحان کار در رفتار هنرمندان و معمای اقتصادی نگهداری میراث فرهنگی تهیه و ارائه شده است.

نگارنده فصل تحلیل ابعاد خرد اقتصاد هدیه و حمایت مالی بیان می‌دارد که در بعضی کشورها حمایت بخش خصوصی از فرهنگ و هنر به عنوان یک سنت دیرپای

وجود دارد. یعنی به صورت سنتی اکثر فعالیت‌های تولید و عرضه محصولات فرهنگی و هنری در اختیار بخش خصوصی است اما بعضی از کشورها دولت تنها حامی بخش غیردولتی است و در واقع فعالیت‌هایی که به صورت سنتی باید در اختیار بخش خصوصی باشد، در اختیار دولت است. در قسمتی از این فصل آمده است: «عرضه کالا به دست دولت می‌تواند هم از طریق وضع مالیات و هم از طریق کاهش نیاز به کمک‌های افراد، برانگیزه‌های بخش خصوصی برای حمایت از فرهنگ و هنر اثر بگذارد. وقتی دامنه دخالت دولت گسترده باشد حتی جوامع فرهیخته نیز ممکن است واکنش ضعیفی نسبت به کمک‌های خصوصی نشان‌دهند. در واقع، برای هر کمک‌دهنده شاید راحت‌تر آن باشد که دولت خود هزینه‌های فرهنگ و هنر را بپردازد.»

در مقاله دیگر مسئله اطلاعات درباره کیفیت کالاهای فرهنگی مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله به بررسی اطلاعات ناقص نحوه توزیع بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان کالاهای فرهنگی و هنری می‌پردازد. موضوع رخوت تولیدکنندگان در نتیجه این اطلاعات ناقص، نقش دولت در رفع مشکل عرضه کالاهای فرهنگی، نحوه اثرگذاری دخالت دولت بر سیاست قیمت‌گذاری و انتخاب کیفیت کالا، از جمله موضوعات مورد بحث این فصل می‌باشد.

در مقاله «مدل رجحان کار در رفتار هنرمندان» مدلی ارائه شده است که تلاش می‌کند تا پیامدهای رفتار هنرمندان در عرضه کار خود را در حوزه مطلوبیت نشان دهد.

در فصل هفتم کتاب، تعاریف گوناگون از حفظ میراث فرهنگی، مسئله تصمیم‌گیری دربارهٔ حفظ میراث فرهنگی، هنری و تاریخی را مورد بحث قرار داده است. در این مقاله، نگهداری که معرف معنای فعلی حفظ میراث فرهنگی است به عنوان پایه تحلیل اقتصادی آثار اینگونه تصمیمات و بررسی امکان بهینه‌سازی این آثار مورد استفاده قرار

این کتاب مشوق اقتصاددانان کشور به گشودن حوزه جدیدی در تحقیقات فرهنگی و هنری است تا اینکه از طریق مطالعه مسائل اقتصادی این بخش، پیکر ضعیف آن جان بگیرد و حداقل، از وابستگی مفرط آن به کمک‌های مالی دولت کاسته شود

گرفت. در بخشی از این فصل آمده است «کاربرد مدل‌های بهینه‌سازی در زمینه حفظ میراث فرهنگی شاید از آن رو ضرورت داشته باشد که مفهوم نگهداری نیز که تحلیل این مقاله بر آن استوار شده است، مفهومی حیاتی است. در حالیکه تعریف حفظ میراث فرهنگی به خاطر گذشته، پایه‌های اقتصادی دارد، نگهداری که معرف مفهوم جاری آن است از چنین پایه‌های برخوردار نیست».

در نهایت مؤلفان در بخش سوم کتاب، سلسله مقالاتی در زمینه سیاستگذاری اقتصادی در بخش فرهنگ و هنر را ارائه داده‌اند که شامل پنج مقاله می‌باشد. فصل هشتم کتاب به ارائه مقاله‌ای در زمینه عدالت، کارایی و حق مؤلف کالاهای فرهنگی می‌پردازد. نویسنده مقاله در مقدمه این فصل می‌گوید: عدالت و کارایی به عنوان دو دلیل اصلی برای اعمال حق مؤلف مطرح شده است. در اولی حقوق آفرینندگان کالاهای فرهنگی مورد نظر است و دومی به اثر حق مؤلف بر کارایی در امر تولید و مصرف چنین کالاهایی مربوط می‌شود. نویسنده که مؤلف را شامل کلیه آفرینندگان کالاهای فرهنگی اعم از نویسنده، نقاش، مجسمه‌ساز و... می‌داند، معتقد است که برای مؤلفان دو نوع حقوق شناسایی شده است که به طور کلی می‌توان آنها را حقوق مادی و غیرمادی تعریف کرد. حقوق غیرمادی مؤلف حقوقی چون حق آنکه به عنوان آفریننده اثر شناخته شود، حق آنکه در برابر تحریف اثر مورد حمایت قرار گیرد و حق آنکه اثر را در دسترس عموم نگذارد دربر می‌گیرد. علاوه بر این، حقوق غیرمادی مؤلف را می‌توان بدون توسل به نظام حقوقی حق مؤلف و از طریق اجرای قواعد حقوق جزایی در زمینه تحریف و سرقت اثر و غیر آن مورد حمایت قرار داد. حقوق مادی به پاداش مالی مؤلف مربوط می‌شود که وی آن را از طریق عرضه اثر خود به بازار بدست می‌آورد. از آنجا که محصول تلاش‌های مؤلف تا حدودی غیرقابل انحصار در مصرف هستند در بازار آزاد، مؤلف در معرض این خطر قرار دارد که این پاداش را رقابت عادلانه از میان می‌برد. در بخش دیگری از این فصل به بررسی قوانین حاکم در جوامع اروپایی و آمریکایی در مورد حقوق مؤلفان می‌پردازد و نویسنده معتقد است که در مدت حمایت و انحصاری بودن قانون ضرورت بازنگری وجود دارد.

فصل نهم به نحوه تخصیص حقوق در بازار هنر معاصر: حق مؤلف، حق مستمر و حق نمایشی می‌پردازد. در نتیجه‌گیری این مقاله آمده است: در بازار نقاشی معاصر، شهرت هنرمندان بستگی به آرای منتقدان، دلالان، هنردوستان، و کلکسیونرها دارد. بازار کتاب نیز یکپارچه نیست و معمولاً پرفروش‌ترین کتابها، شاهکار ادبی تلقی نمی‌شوند. این فصل به بررسی چند دیدگاه در مورد

خصیصه ویژه بازار هنر معاصر می‌پردازد. سپس مقایسه‌ای بین بازار نقاشی معاصر با سایر بازارهای هنر انجام می‌دهد و در نهایت به بررسی حق نمایش و نیز ادله موافق و مخالف با حقوق جدید در بازار هنر معاصر می‌پردازد.

فصل دهم کتاب به بررسی تنظیم بازار در بخش فرهنگ می‌پردازد. نویسنده مقاله در مقدمه نوشته خود بیان می‌کند که به خاطر تنوع فعالیت‌های فرهنگی، فقط به تنظیم بازار در فعالیت‌های میراث فرهنگی و هنرهای تجسمی می‌پردازد. نویسنده معتقد است که دخالت‌های مستقیم و غیرپولی دولت در فعالیت‌های اقتصادی معمولاً این هدف را دارد که فعالیت‌های افراد یا بنگاه‌های خصوصی را در چارچوب سیاست‌های دولت محدود یا اصلاح کند و به عبارت دیگر بازارها را تنظیم نماید. تنظیم بازار به عنوان ابزاری پیشنهاد می‌شود که ضمن برطرف کردن عدم کارایی‌های انحصار، از مزیت‌های آن بهره‌برداری کند. در بخش دیگری از کتاب آمده است: دولت می‌تواند یکی از سه نگرش زیر را درباره بخش فرهنگ اتخاذ کند: عدم مداخله و آزاد گذاشتن نیروهای بازار، اصلاح نحوه کارکرد بازار و حمایت از هنرها به عنوان کالای شایسته یا ارزشمند. رویکرد اول که در عمل، به ندرت اتخاذ می‌شود فرهنگ و هنر را فاقد محتوای اجتماعی یا تربیتی می‌داند. طبق رویکرد دوم که معرف دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان است فعالیت‌های هنری ابعاد اجتماعی دارند، بازار محصولات هنری دچار نقیصه است و باید براساس رجحان‌های فردی اصلاح شود. رویکرد سوم، نزاع برانگیز بوده است. از یک طرف یک عده این رویکرد را معرف یک فلسفه «پدرسالارانه» می‌دانند و آن را براساس اصل حاکمیت مصرف‌کننده مورد انتقاد قرار می‌دهند. از طرف دیگر عده‌ای می‌گویند که با اتخاذ مفهوم رجحان‌های فردی چندگانه، دیگر لزوماً تقابلی بین کالاهای ارزشمند و اصل حاکمیت مصرف‌کننده وجود نخواهد داشت. در این فصل همچنین با بررسی موضوعاتی از قبیل تنظیم بازار و نقل و انتقال بین‌المللی آثار هنری و نقل و انتقال آثار هنری در اروپا آشنا می‌شویم.

فصل یازدهم کتاب موضوع دستیابی به هدف‌های دولت در بخش هنر و میراث فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخشی از این مقاله آمده است که در بیشتر کشورها، بخش هنر را دولت تأمین مالی می‌کند. اما بخش هنر حوزه‌ای نیست که در آن هدف‌های دولت به آسانی آشکار شود. به طور کلی، دنیای هنر از نظر اقتصادی عقب‌مانده است و عده‌ای در آن، در برابر مواجهه با انتخاب‌ها و عقلانیت اقتصادی مقاومت می‌کنند. اما این دلیل نمی‌شود تا اقتصاددانان رویکرد معمول خود را کنار بگذارند. در واقع، عکس این مطلب می‌تواند درست باشد.

حتی یک تحلیل اقتصادی مقدماتی می‌تواند بخش هنر را کاملاً به سیاستگذاران بشناساند. در این فصل موضوعاتی از قبیل ادله اقتصادی پرداخت یارانه‌های هنری براساس ادله برابری: امکان دسترسی، در جستجوی شکل مطلوب پرداخت یارانه‌های هنری و پیامدهای آن در حوزه سیاستگذاری، پرداخت یارانه‌های هنری، تأثیر انواع یارانه بر رفتار سازمان‌های هنری، الگوی مخارج هنری در بریتانیا و استنتاج هدف‌های یارانه از آن، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در نهایت فصل دوازدهم کتاب که مقاله‌ای از آلن پیکاک و ویراستار کتاب حاضر، آمده است به ارائه طراحی و اجرای سیاست تأمین مالی فعالیت‌های فرهنگی و هنری از دیدگاه اقتصاددانان می‌پردازد. نویسنده معتقد است که مباحث اقتصادی در بخش فرهنگ و هنر و حضور اقتصاددانان در این عرصه در سه محور انجام می‌گیرد: الف - روشن کردن هدف‌های سیاست فرهنگی ب - شناسایی موانع تحقق هدف‌های سیاست فرهنگی ج - تعیین میزان تناسب سیاست‌های اجرایی با هدف‌های مورد نظر. هدف‌های اقتصاددانان از روشن کردن هدف‌های سیاست فرهنگی آن است که بتوانند مهارت‌های خود را در امر شناسایی رابطه این هدف‌ها با روش‌های بهینه تخصیص منابع برای دستیابی به آنها بکار بندند. بررسی موانع تحقق هدف‌های سیاست فرهنگی به عنوان نقش دوم اقتصاددانان کمتر جای بحث و نزاع دارد. در اینجا مسئله اساسی شاید مقبولیت یافتن این اندیشه باشد که تولید فرهنگی را همچون تولید غیرفرهنگی می‌توان زیر ذره‌بین قرار داد. معیارهای تعیین‌کننده سیاست اجرایی «مناسب» یک پرسش اساسی است. اقتصاددانان حاکمیت مصرف‌کننده را اصل قرار می‌دهند و سیاست‌های اجرایی را بر حسب میزان تأثیر آن بر رفاه مصرف‌کننده مورد داوری قرار می‌دهند. مقاله حاضر به تفکیک سه موضوع پیش‌گفته را مورد بررسی و تحلیل و تفسیر در سرفصل‌های هدف‌های سیاست فرهنگی، موانع نهادی، طراحی سیاست یارانه‌های مصرفی و تولیدی، قرار می‌دهد.

در نهایت باید گفت که نویسنده توانسته مبانی نظری اقتصاد فرهنگ را که به صورت مقاله‌های مختلفی ارائه شده بودند در سه بخش مرتبط به هم و سلسله‌وار ارائه دهد. اگر چه ترجمه کتاب شاید نتوانسته باشد آنچه‌ای که باید هدف‌های کتاب حاضر را خوب ارائه دهد. ترجمه تا حدودی سنگین و غیر روان انجام شده است و گاهی اوقات خواننده مجبور به چندبار مرور یک جمله جهت درک و فهم مطلب می‌شود.